

سنگ‌نشته‌ی داریوش هم از ایشان یاد شده، اما نیز قوم‌های دیگری که شاید به این گروه یا گروه‌های دیگر بستگی داشته باشند، برای نمونه ماساژت‌ها، دربیکه‌بی‌ها، داهی‌ها و جز آن‌ها نیز در میان آنان می‌زیسته‌اند. آنگونه که هرودوت گزارش می‌دهد، آنان قوم‌های چادرنشین راهزنی بودند که با تاخت‌های ناگهانی، مردم یکجانشین پهنه‌های باختری یا نیمروز (جنوب) باختری ایرانی را ناآرام می‌ساختند.

گذشته از دشمن باختری (بابل و آشور، پس از آن یونان و رم، و باز پس از آن بیزانس)، خطر خاور هم‌همه‌ی دولت‌های ایرانی را تهدید می‌کرد. کوروش بزرگ در سال ۵۲۹ در پس نبرد با مردمان اباختر خاوری فروخورد. داریوش یکم هم کوشید با شکست دادن آن مردمان، از مرزهای اباختر خاوری خود پشتیبانی کند. (بنگرید به سنگ‌نشته‌ی بیستون)، و این جنگ پس از آن در روزگار سده‌های میانه دنباله یافت.

در روزگار زرتشت، سخن بیش‌تر سر ناهمسازی میان دو ساختار گوناگون اقتصادی و پنداره‌های فرهنگی - دینی برخاسته از آن بود، تا نبرد ملیت‌های رنگارنگ. همان‌گونه که ر. یونگه در **تاریخ جهانی جایگاه پیشرفت اقتصادی جامعه‌ی طبقاتی** (جلد یک، ص ۳۱۱) نوشته: «اقتصاد کالایی در خاور - و بیش‌تر یا کم‌تر از آن نیز در مرکز ایران... بسیار کم‌تر از خاور ایران پیش رفته بود.» پهنه‌های مسکونی و پیشرفته از نگاه اقتصادی باختر ایران، در خاور و اپاختر با چادرنشینانی رودرو می‌آمدند که ایزدان طبیعی گوناگونی را می‌پرستیدند و برایشان قربانی می‌دادند.

ما از راه گاتاها می‌توانیم به جستارهای بنیادین دیگری در زمینه‌ی این ناهمسازی دست یابیم: تصمیم به وابستگی به این یا آن گروه از این دو گروه، آزاد، و به خواست خود فرد بستگی داشته است. این ویژگی و مشخصه‌ی است که در سراسر آموزش‌های زرتشت، چستی آن‌ها را هویدا می‌سازد. زرتشت گروه کشاورزان و دامپروران را «آشه‌باوران» یا «درست‌باوران» می‌نامد. این بیش‌تر برگردانی از «آشه‌ون» است. در برابر آن، جانوربایان چادرنشین ایستاده‌اند، هواخواهان دروغ. این واژه را بیش‌تر «دروغ» یا «فریب» برگردان کرده‌اند (در هم‌سنجی با واژه‌ی پارسی «دروغ»). اما پیوندی با واژه‌ی هندی کهن drhyati گزندیده، گزندجوی، و واژه‌ی هندی کهن druhvan<sup>۳</sup> یعنی دشمن‌آمیز هستی دارد. از این روی، واژه‌ی «دروغ» معنایی نازک‌بینانه و اجتماعی دارد و dregvant هم تنها «فریبکار» یا «چاکر دروغ» نیست، چنان که در بیش‌تر برگردان‌ها آمده، بلکه «دشمن‌آمیز، گزندرسان و گزندجوی» است، یعنی «هواخواه یک جهان‌بینی یا قدرت گزندرسان». رهبران این گروه

□ آموزش‌های زرتشت در کتاب اسپند (مقدس) زرتشتیان، **اوستا** برای ما به یادگار مانده است. گاتاها، کهن‌ترین بخش آن است که به یکی از گویش‌های کهن ایرانی خاوری سروده شده. آن‌ها نوشته‌ی خود زرتشت‌اند. این گاتاها، هسته‌ی آموزش‌های زرتشت را دربرمی‌گیرند. اوستای پس از آن کامل‌سازی یا دگرگون‌سازی آموزش‌های راستین اوست که تا اندازه‌ی از پنداره‌های دینی ایرانیان پیش از زرتشت سرچشمه می‌گیرد.

خواننده‌ی گاتاها خواهد دریافت که در کنار جستارهای آویژه (خالص) دینی، موردهای چشمگیری هم پیش می‌آیند که اشاره به مناسبات اجتماعی - و هرچند با روشنی اندک‌تر - به رویدادهای تاریخی دارند. فرمانروایان یا کسان دیگر، روحانیان و شبانان، حزب‌ها و گروه‌های بدخواهی یاد می‌شوند، بی‌آن که باریک‌سنجانه‌تر گفته شود که این‌ها همه در کدام موقعیت تاریخی، هستی داشته‌اند.

ماده‌ی پژوهشی که در آن اشاره به آموزش‌های راستین زرتشت رفته، اندک است. آن در دوره‌های پس از خود فرونویسی شده و به‌خاطر ساخت زبانی‌اش، تا اندازه‌ی کوتاهی سخن و چندمعنایی که در پی آهنگ‌داشتن آن پیش آمده، گاه چنان تاریک است که در بسیاری موردها، مفهوم مطمئنی از آن دریافت نشده است. از این جاست که در میان برگردان‌هایی که از گاتاها در دست است، اغلب گوناگونی‌های چشمگیری به‌چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> با این همه، می‌توان جستارهای بنیادین بسنده‌ی را از آن گرفت که در این رویکردها ارزش بزرگی دارند.

من می‌خواهم در این نوشتار، چهره‌ی خداشناختی - فلسفی آموزش‌های زرتشت را در پشت نهاده و به درونه (محتوای اجتماعی آن بپردازم. در این کار بینش‌م این است که زرتشت برخاسته‌ی پنداره‌ی روحانیان نبوده، بلکه شخصیتی تاریخی‌ست و مناسبات اجتماعی معینی او را بر آن داشته که پیام صلحش را ابلاغ کند.

دیگر بر این باورم که زرتشت در سال کم و بیش ۶۰۰ پیش از زایش مسیح می‌زیسته - روشن‌سازی روزمهی (تاریخی) نازک‌سنجانه‌تر تاکنون ناشدنی مانده - و نیز در خاور ایران زندگی می‌کرده، یا دست‌کم در آن‌جا آموزش‌های خویش را پدیدار ساخته. از نگاه من، دیدگاه هرتسفلد<sup>۲</sup> که زرتشت را از خانواده‌ی فرمانروایان هخامنشی می‌داند، به اندازه‌ی بسنده مدلل نمی‌نماید.

درباره‌ی خاور و یا اپاختر (شمال) خوری، پهنه‌های مسکونی ایرانی که آسیای میانه و افغانستان را دربرمی‌گیرد و از این روی از مرزهای امروزی ایران بسیار دورتر می‌رود، در سال‌های ۶۰۰ پیش از زایش مسیح این‌ها را می‌دانیم: در آن پهنه، قوم‌هایی که با پارس‌ها خویشاوندی داشتند، می‌زیستند، برای نمونه سغدی‌ها و سکاها که در

نیک)، (a a vahi ta (بهترین واقعیت، بهترین سامان)، x aθra (دستگاه چیرگی)، (ārmati (مراقبه، اندیشه‌ی مناسب)، harvatāt (تندرستی، گزندندگی) و amrtat (بی‌مرگی). این ama a sponta - یعنی بی‌مرگی اسپند یا نیز هوشمندانه یا پشتیبان، آن گونه که ایران‌شناسان گوناگون برگردان کرده‌اند، در گاتاها نقش بزرگی بازی می‌کنند و معنای راستین آموزش‌های زرتشت تا اندازه‌ی بالایی به معنای این واژگان دشوار اوستا بسته است. من نمی‌خواهم آن‌ها را نام یا ایزد یا اصلاً چهار فرشته‌ی بنیادین دین ترسای بی‌بیم، چنان که جکسون<sup>۴</sup> دیده، بلکه آنان را مانند تاوادی<sup>۵</sup> جنبه‌های خدای یگانه اهورمزدا درمی‌یابیم و می‌خواهم درونه‌ی اجتماعی آن‌ها را بنیاد بدانم.

واژگان آشه یا آشه‌وهیسته - یعنی بهترین اشه - در گاتاها بسیار رودرو می‌آیند و ویژه‌اند. برپایه‌ی داده‌ی گایگر<sup>۶</sup> ۱۸۰ بار باز گفته شده. بارتولومه می‌کوشد از برگردان آن بپرهیزد و آن را همان آشه در برگردان خود بیاورد، اما هینتس<sup>۷</sup> آن را به «حق خدایی» و ویدن گرن<sup>۸</sup> به «سامان بر حق» برمی‌گرداند. لنتس<sup>۹</sup> پیش از هر چیز آن را «واقعیت» و هومباخ<sup>۱۰</sup> «واقعی بودن» دانسته. معنی این واژگان در روشن‌سازی مناسباتی که در گاتاها از آن‌ها یاد شده، ارزشمند است.

آشه یا واژه‌ی هندی باستان rtam برابر است. در این باره می‌توان به واژه‌نامه‌ی کوچک ریشه‌شناختی هندی باستان<sup>۱۱</sup> از م. مایوهوفر، و واژه‌نامه‌ی سانسکریت از بوت‌لینگک / روت، چاپ سال ۱۸۵۵ در سن پترزبورگ<sup>۱۲</sup> نگرست. من در ناهمسازی با لودرز<sup>۱۳</sup> هندشناس و تیمه<sup>۱۴</sup> می‌پذیریم که معنای واژه‌ی «سامان معین جهان و جامعه» است.

A avan / rtavan می‌تواند کسی باشد که به دنباله‌یابی سامان درمی‌نگرد. شاستری<sup>۱۵</sup> در rtāvan با ā کشیده‌یی که پیش از پسوند van دارد، «سامانگر ثابت ناظر» را دیده است.

اما گذشته از این که چه نگاهی در زمینه‌ی این دیدگاه‌های هندشناختی داشته باشیم، باید در نگر بگیریم که میان rtam و دایی و a اوستایی، توفیری هست که لودرز آن را شناخته. در جایی که rtam از آغاز بوده، بر فراز خدایان است، برداشتی که هندو ایرانی یا آریایی هم تواند بود، a a برپایه‌ی آموزش‌های زرتشت، آفریده‌ی اهورمزدا، خدای آفریننده‌ی همه‌ی داناست. لودرز این را یک «برداشت تازه» می‌داند.<sup>۱۶</sup> (ادامه دارد.) ■



دروج، فرمانروایان باختری‌شان، گوی‌ها و روحانیان کَرپَن‌ها و اوسیک‌ها نام برده شده‌اند. یکی از گونه‌های پرستش آنان، قربانی‌کردن کلان و گسترده‌ی ربوده‌شده‌های طبیعی برای نمونه جانور و دام بود. این در گاتاها که به روشنی نه یک تاریخ‌نامه، بلکه سرایش است، به گونه‌ی نمادین به شکل یک «گله‌ی گاو» باز نموده شده: «مستی از کشتار و زور، سنگدلی، بدرفتاری و دل‌سباهی مرا به تنگ آورده‌اند.» (یسنا ۲۹:۱) هواخواهان دروج و غیرشبانان (avāstryō)، «گاو» را تسلیم Ae ms می‌کنند. این واژه «مستی از کشتار یا خشم» برگردان می‌شود و با واژه‌ی پارسی نو «خشم» برابری می‌یابد. هواخواهان آن باورگان با نوشیدن Haoma مستی‌آور به آن مستی درمی‌غلطند.

با قربانی‌کردن کلان و گسترده‌ی دام‌ها که ریشه در همین پنداره‌های دینی داشت و همواره به تاراج مردم یکجانشین می‌انجامید، بنیاد هستی کشاورزان و دامپروران صلح‌جوی تهدید می‌شد.

زرتشت در چنین ناهمسازی اجتماعی - تاریخی با پیامش پدیدار شد. وی روی به گذردن سامان زندگی یکجانشینان صلح‌جوی، به تباهاکاران کرد و در یسنای ۳۱ و ۱۵ گفت: «او روزی خود را نمی‌یابد، مگر با زورورزی سر دام و مرد نافریبکار (در این‌جا می‌توان «ناگذردن» هم برگرداند) شبان چراگاه. یا در یسنای ۱۸، ۳۱: «دیگر هیچ کدام از شمایان به سخنان و آموزه‌های Drevant گوش

نمی‌دهد. چون وی خانه و روستا، منطقه و کشور را در تهی‌دستی و تباهی فرو می‌غلطاند.» زرتشت با دلی پر از هوئوماگساری‌های آنان روی پرسش به اهورامزدا می‌آورد (یسنا ۴۸، ۱۰): «کی بنیاد این نوابه‌ی مستی‌آور را که کَرپَن‌ها با آن پی تباهاکاری می‌روند را خواهی کند؟»

وی به‌جای این به آبادسازی زمین و پروردن دام به گونه‌ی صلح‌آمیزش فرا می‌خواند. وی در یسنای ۴۸، ۵ می‌گوید: «فرمانروایان خوب باید دستگاه را به‌دست گیرند، فرمانروایان بد نباید دستگاه را به‌دست گیرند» و دنباله می‌گیرد.

آرزوی زرتشت این است که دامپروران و شبانان یکجانشین از صلح برخوردار شوند. خواننده‌ی گاتها با دشواری نام‌های نیروها یا هستی‌مدانی (موجوداتی) در کنار یا به‌جای اهورمزدا نام برده می‌شوند هم روبرو می‌گردد، برای نمونه: vohu manah (اندیشه‌ی